

Approaches to the Miraculous Nature of the Quran from the Perspective of Arab Literary Scholars *SayyedHussain Sayyedi¹ **Abstract**

The question of the Qur'an's miraculous nature has long been a subject of discussion among Muslims. Early Islamic scholars examined this topic either independently or as part of broader theological discussions. The concept of Qur'anic inimitability (I'jaz) served both as proof of Prophet Muhammad's (PBUH) truthfulness and as an object of admiration among poets and literary critics.

An analysis of historical scholarship suggests that early researchers primarily focused on the literary aspects of the Qur'an. This is evident in how they emphasized the text's unique style, composition, and eloquence over other aspects of its miraculous nature.

One key distinction between the Qur'an and other miracles is that the Qur'an appeals to human reason, while previous miracles were sensory phenomena. As a result, discussions of Qur'anic miracles have predominantly focused on its rhetorical and stylistic features.

The following six approaches have been identified in stylistic analyses of the Qur'an:

1-Aesthetic approach

4-Rational approach

2-Linguistic approach

5-Rhetorical approach

3-Cognitive approach

6-Literary criticism approach

These perspectives highlight how Qur'anic inimitability has been studied primarily from a textual and literary standpoint.

Keywords: Qur'anic Inimitability, Qur'an, Textual Analysis, Arab Literary Scholars

* Received: 2024 Dec 16, Accepted: 2025 Mar 04

DOI: 10.22081/jrla.2025.70608.1400

1. Professor, Department of Arabic Language and Literature Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad. seyedi@um.ac.ir

دوفصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی

سال نهم / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۳

رویکردهای اعجاز قرآن از دیدگاه ادبای عرب

سیدحسین سیدی^۱ 

چکیده

مسئله اعجاز قرآن از دیرباز در میان مسلمانان مطرح بوده است. قرآن‌پژوهان مسلمان، چه به صورت مستقل و چه در خلال دیگر آثارشان، به مسئله اعجاز پرداخته‌اند. بحث اعجاز قرآن از یک سو ناظر بر اثبات متنی بود که بر صدق نبوت پیامبر ﷺ دلالت داشت، و از سوی دیگر، شیفتگی ادیبان، شاعران و سخن‌شناسان موجب می‌شد تا به قرآن به مثابه متنی شگفت‌انگیز بنگرند. آن‌گونه که از بررسی آثار گذشتگان در حوزه اعجاز برمی‌آید، بیشترین توجه آن‌ها به ادبیت قرآن بوده است و از این آثار چنین استنباط می‌شود که سبک، بیان و نظم متن، بیش از جنبه‌های دیگر برای آن‌ها جلوه‌گری می‌کرده است. از سیر تاریخی آثار و نوشته‌ها در این حوزه می‌توان این ادعا را ثابت کرد.

مهم‌ترین وجه تفاوت اعجاز قرآن با دیگر معجزه‌ها در آن است که قرآن به واسطه عقل قابل درک است، در حالی که طبیعت معجزات گذشته، حسی بوده است. به همین جهت، بررسی وجه بلاغی و سبک‌شناختی قرآن بر دیگر وجوه غلبه یافت. در رویکردهای بررسی سبک‌شناختی قرآن نیز می‌توان رویکردهای زیر را مشاهده کرد:

۱. رویکرد ذوقی

۲. رویکرد زبان‌شناختی

۳. رویکرد ذهنی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

10.22081/jrla.2025.70608.1400

شناسه دیجیتال (DOI):

۱. استاد گروه آموزشی زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

seyedi@um.ac.ir

۴. رویکرد عقلانی

۵. رویکرد بیانی

۶. رویکرد نقد ادبی

رویکردهای یاد شده بیانگر آن است که از همان آغاز پیدایش بحث اعجاز قرآن به جنبه‌های لفظی - معنایی آن پرداخته شده است. به عبارت دیگر اعجاز متنی قرآن محور پژوهش‌های قرآنی بوده است.

واژگان کلیدی: اعجاز، قرآن، متن، ادبای عرب.

مقدمه

مسئله اعجاز قرآن همواره در میان مسلمانان مطرح بوده و قرآن پژوهان به ویژه بر جنبه های ادبی و بلاغی آن تأکید کرده اند. اعجاز قرآن از طریق عقل درک می شود، برخلاف معجزات گذشته که ماهیتی حسی داشتند. در بررسی سبک شناختی قرآن، رویکردهایی مانند ذوقی، زبان شناختی، ذهنی، عقلانی، بیانی و نقد ادبی مطرح شده اند که نشان می دهد اعجاز متنی قرآن همواره محور پژوهش ها بوده است.

۱. رویکرد ذوقی

مراد از رویکرد ذوقی آن است که برای درک زیبایی های یک متن، باید از قوه تشخیص حسن و قبح و نقد زیبایی شناختی برخوردار بود. ذوق، قوه ای است در انسان که موجب تشخیص زیبایی از زشتی در کلام می شود. ذوق یا محصول سرشت و طبیعت انسان است که آمیزه ای از عقل و احساس است، یا حاصل قواعد و معیارهایی است که انسان ها در یک محیط و فرهنگ آن را وضع نموده اند. در حوزه نقد و شناسایی زیبایی های متن، به هر دو نیاز است؛ یعنی ناقد و ارزیاب کلام هم باید از قریحه زیبایی شناسی برخوردار باشد و هم معیارها و قواعدی را که برای سنجش وجود دارد، به خوبی بداند.

از این رو برای درک اعجاز قرآن، وجود ذوق ادبی لازم است. به همین خاطر، ابن خلدون درباره درک زیبایی متن قرآن می گوید:

«برخی از جنبه های اعجاز را کسانی می یابند که علاوه بر هم زیستی با زبان عربی و کسب ملکه زبانی، دارای ذوق نیز باشند و بنا به ذوق خود، اعجاز را درک می کنند؛ از این رو درک عرب هایی که آن را از زبان پیامبر ﷺ شنیده اند، بسیار برتر است؛ چرا که آن ها قهرمانان وادی کلام و برجستگان آن بوده اند و دارای سرشارترین و سالم ترین ذوق بوده اند.» (ابن خلدون، بی تا، ص ۱۲۶۶)

این سخن ابن خلدون از يك جهت با وجه تحدی در قرآن نیز سازگاری دارد. یعنی جهت تحدی در قرآن آیات آن است که عرب‌ها با توجه به ذوق ادبی در می‌یابند این سخن هیچ شباهتی با سخن آنان ندارد و از این رو به محض گوش سپردن، زیبایی‌های آن را بی‌درنگ درک می‌کنند، به بی‌بدیل بودن آن اعتراف نموده و آماده پذیرش آن می‌شوند. پس دریافت زیبایی متن بستگی به میزان درک و ذوق خواننده متن دارد. چون

«دانش فصاحت را آن کس که از ابزار آن بی‌بهره است، در نمی‌یابد. اگر کسی در قوانین دانش‌هایی که دارای اصول مشخص و قوانین دقیق هستند، خطا کند و نسبت به رأی خود متعصب باشد، نمی‌تواند آن را از خود دور نماید، جز به تلاش... چگونه می‌توان مردم را از آرای‌شان در باب فصاحت دور کرد، حال آن که اصلی که به رد آن می‌پردازیم و در بحث با آنان بر آن تکیه می‌کنیم، استشهاد به استعدادها و ژرفای نفس است...» (جرجانی، ۱۹۸۴، ص ۶۲۲).

به همین روی جنس معجزه پیامبر ﷺ با وضع ذوقی و استعدادهای درونی عرب سازگار است؛ چون آنها در حوزه فصاحت و بلاغت و سخن‌شناسی از جایگاه والایی برخوردار بودند و به همین جهت ارزش سخنی چون قرآن را در می‌یافتند و در همین راستاست که تحدی قرآن به ساخت زبانی و ادبی آن است. بی‌جهت نیست که گوش سپردن به آیات، و قرائت قرآن تأکید شده است، و به همین سبب بوده که مخالفان قرآن، مردم را از گوش دادن به آن باز می‌داشتند. آنها به‌خوبی دریافته بودند که صرف شنیدن آیات قرآن، قوه و ذوق درونی آنها را تحریک می‌نماید و زبان به زیبایی و شکوه ادبی آن می‌گشایند. از همین روست که در قرآن آمده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوَايِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ».^۱

از جمله کسانی که به درک اعجاز قرآن بر مبنای ذوق تأکید داشتند، باقلانی است. او می‌گوید:

۱- فَصَّلَتْ آيَةُ ۲۶: وَكَافِرَانِ كَفَتُنْد. به این قرآن گوش ندهید و در (هنگام خوانده شدن) آن، سخنان بیهوده سر دهید تا پیروز

«طالب اعجاز باید دارای ذوقی در درجه عالی از احساس و حساسیت شدید باشد. چنین کسی هر گاه به قرآن گوش سپارد، در می‌یابد که قرآن معجزه است؛ چرا که در شناخت زبان عربی به حد کمال رسیده و از روش‌های آن آگاه است و نهایت، توان گوینده را در فصاحت می‌شناسد و هم چنین از آن چه که از توان و قدرت وی خارج است نیز باخبر است. از این رو اعجاز قرآن بر وی پوشیده نیست؛ علاوه بر این که قدرت تمییز میان خطبه و نامه و شعر را دارد و شعر خوب را از بد می‌شناسد.» (باقلائی، ۱۹۵۴، صص ۳ و ۴).

باقلائی مسئله ذوق را به اموری چون نظم شگفت قرآن، تألیف عجیب و اوج بلاغت بر می‌گرداند. وی این مسائل را در چند سطح مطرح می‌نماید که بازشناسی این سطوح در تبیین رویکرد وی در رویکرد ذوقی مهم است. از نظر باقلائی فهم چند مسئله می‌تواند ما را بر زبان و متن ویژه قرآن رهنمون شود که با روش‌ها و سبک‌های معمول عرب در بیان متفاوت است. ابتدا وی از چند گونه کلامی سخن می‌گوید:

۱. شعر

۲. کلام موزون مقفا

۳. کلام مسجع

۴. سخن موزون غیر مسجع

۵. کلام مرسل.

اما برای درک اعجاز قرآن باید چند معنا را در نظر داشت که از نظر او به قرار زیر است. (باقلائی، ۱۹۵۴، صص ۳۵-۴۶).

معنای نخست: مراد تمامی قرآن است؛ یعنی نظم آن در تغییر گونه‌ها و تفاوت روش‌ها، خارج از عادت معمول نظام کلام بشر، متفاوت از ترتیب معمول خطاب‌شان، سبک ویژه آن و تمایز در تغییر سبک کلام عادی.

معنای دوم: عرب کلامی ندارد که شامل این فصاحت و غرابت و تصرف بدیع و معانی دقیق و

فواید سرشار و حکمت فراوان و تناسب در بلاغت و تشابه در زیبایی به این مقدار و گستردگی باشد.

معنای سوم: نظم شگفت و تألیف بدیع، با وجوه متعددی که دارد. مثل داستان، وعظ، احتجاج، حکمت، احکام و دیگر وجوه که با هم متفاوت، ولی در عین حال در تضاد نیستند. اما کلام شخص بلیغ و کامل و شاعر چیره دست و خطیب سخنور را می‌بینیم که به حسب اختلاف این امور، دچار تضاد می‌گردد.

معنای چهارم: کلام فصیحان در فصل و وصل، اوج و فرود، دور و نزدیک، جمع و پراکندگی تفاوت آشکاری دارد. بسیاری از شاعران به نقص و کاستی به هنگام انتقال از معنایی به معنای دیگر و خروج از بایی به باب دیگر دچار شده‌اند.

معنای پنجم: نظم قرآن در جایگاه ویژه بلاغت است و از عادت کلام جن و انس بیرون است. **معنای ششم:** آن چه از گونه‌های خطاب از نوع بسط، اختصار، جمع، تفریق، استعاره، تصریح و تحقیق، وضع شده، در قرآن موجود است.

معنای هفتم: معنای قرآن در اصل وضع شریعت و احکام و احتجاج در اصول دین و ردّ ملحدان و واژگان بدیع و هماهنگ با هم در ظرافت و مهارت بر آمده‌اند که بر آدمیان چنین کاری دشوار و غیرممکن است.

معنای هشتم: برتری فصاحت کلام، آن است که کلمه را در لابلای کلام یا بین شعر به گونه‌ای بیاوریم که گوش‌نواز باشد و جان به آن گرایش داشته باشد و وجه زیبایی را آشکارتر و برتر از سایر کلمات مشابه آن ببینیم. مثلاً کلمه‌ای را در قرآن می‌بینیم که در لابلای کلام، تجلی می‌یابد و هم چون نگینی بر آن می‌درخشد.

معنای نهم: تعداد حروفی که کلام عرب بر آن ساخته می‌شود، بیست و نه حرف است و تعداد سوره‌هایی که سرآغاز آنها حروف مقطعه دارد، بیست و هشت سوره است؛ مجموع این حروف

مقطعه، نصف آن است؛ یعنی چهارده حرف که این حروف ذکر شده بر حروف دیگر دلالت دارد تا مردم بدانند که این کلام از همین حروفی نظم و ترتیب یافته است که ایشان کلامشان را به آن نظم می‌بخشند.

معنای دهم: خداوند سبحان راه قرآن را آسان نمود و خارج از کلام وحشی و زشت و غریب و دور از ذهن و تکلف، و نزدیک به فهم قرار داد به گونه‌ای که لفظ، معنا را به قلب متبادر می‌نماید. اما کلام فصیحان و شعر شاعران بلیغ از واژگان زشت و غریب و دور از ذهن و معانی دور و دیرپاب خالی نیست.

از دیگر کسانی که به رویکرد ذوقی در اعجاز قرآن توجه داشته‌اند، ابن سنان خفاجی (درگذشته به ۴۶۶ هـ) است. ابن سنان هم در تکیه بر ذوق مثل باقلانی است. وی بر آن بود که «قرآن با فصاحت خود خرق عادت کرده و در حکم اژدها شدن عصای موسی (ع) است». (خفاجی، ۱۹۵۳، ص ۴). ابن سنان با اینکه طرفدار صرفه است باز معتقد به فصاحت به عنوان وجه اعجاز قرآن است و می‌گوید: «برای هر کس که بخواهد به بحث در اعجاز قرآن بپردازد، راهی جز آن نیست که با اسرار فصاحت و بلاغت آشنا شود، خواه به صرفه معتقد باشد و خواه به غیر آن». (همان، ص ۴).

رویکرد ذوقی یعنی فهم و درک زیبایی‌های قرآن، از راه تحلیل به وسیله دانش‌هایی چون معانی و بیان می‌باشد. در این زمینه کسانی چون زمخشری هم بر این باورند... او در تفسیر کشف که صبغه بلاغی دارد، بر این باور است که «برای درک معجزه رسول خدا و معرفت لطایف حجّت و آیت [نبوت او] چاره‌ای جز دانستن علم معانی و بیان نیست». (زمخشری، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۳).

آشکارترین موضع در این باب سخن سکاکی (درگذشته به ۶۲۶ هـ) است که می‌گوید: «اعجاز امری است شگفت که قابل درک است و قابل وصف نیست، مثل استواری وزن (در شعر) که قابل درک است ولی غیرقابل وصف، و یا مثل ملاحه». (سکاکی، ۱۹۳۷، ص ۱۹۶).

۲. رویکرد زبان شناختی

نزول قرآن به زبان عربی فصیح بوده است. این مسئله در جای جای قرآن آمده است. از جمله این آیه که فرموده است: **نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵)**^۱ یا فرموده است **وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ**^۲. در آیه نخست علت نزول قرآن به زبان عربی آن است که انذار و بیم‌دهی توسط آن صورت می‌گیرد، چون اگر غیر از این باشد، نقض غرض می‌شود و ارتباط بین آورنده پیامبر ﷺ و مخاطبان پیام صورت نمی‌گیرد.

تمام تلاش‌هایی که در حوزه قرآن‌پژوهی و کشف زیبایی‌ها و استواری زبان قرآن از قرن دوم هجری توسط مسلمانان صورت گرفته است، تماماً در حوزه زبان‌شناسی بوده است. آثاری چون مجاز القرآن از ابو عبیده معمر بن مثنی (درگذشته به ۲۰۹ هـ) و معانی القرآن فراء (درگذشته به ۲۰۷ هـ) و تأویل مشکل القرآن از ابن قتیبه (درگذشته به ۲۷۶ هـ) که از همان آغاز در این حوزه نوشته شده‌اند، نشان از رویکرد زبان‌شناختی به متن قرآن دارد. البته در این رویکرد، می‌توان از بزرگان دیگری چون جاحظ، صاحب نظم القرآن که درباره زبان قرآن است، و نظام معتزلی (درگذشته به ۲۳۱ هـ) و واسطی ابو عبدالله محمد بن یزید (درگذشته به ۳۰۶ هـ) و ابن معتز (درگذشته به ۲۹۶ هـ)، نیز یاد کرد که نشان از توجه شگرف از حیث زبانی به این متن است.

در قرن چهارم و پنجم نیز باز نویسندگان و پژوهشگرانی در حوزه اعجاز بیانی، هم در میان معتزلیان و هم در میان اشعریان یافت می‌شود که از میان آنها می‌توان از رمانی و قاضی عبدالجبار (از معتزلیان) و باقلانی (از اشعریان) نام برد. ابن سنان خفاجی (۴۲۲-۴۶۶) با کتاب **سرفصاحه** به مباحث زبان‌شناختی قرآن پرداخت. هر چند خفاجی به مسئله ذوق در درک زیبایی و اعجاز قرآن

۱. شعراء آیات ۱۹۳-۱۹۵: روح الامین آن را فرو فرستاده است بر دلت، تا از بیم دهندگان باشی. به زبان

عربی روشن.

۲. نحل، آیه ۱۰۳: زبان عربی فصیح است.

می‌پرداخت ولی از طرف مباحث زبان‌شناختی غفلت نکرده است. وی بر آن بود که چه فصاحت قرآن را خارق‌العاده و بیرون از حوزه توانایی مردمان بدانیم و چه قائل به صرفه‌شویم و شیوایی و فصاحت آن را امری عادی بشماریم، چیزی که در هر حال تردیدی در آن نیست واقعیت فصاحت قرآن است». (خفاجی، ۱۹۵۳، ص ۴).

از بزرگان این رویکرد می‌توان از نحوی و متکلم اشعری و نظریه‌پرداز حوزه زبان‌شناسی قرآن و صاحب‌تئوری نظم، عبدالقاهر جرجانی (درگذشته به ۴۷۴ هـ) نام برد. نظریه نظم عبدالقاهر که نقطه عطفی در مطالعات زبان‌شناختی به حساب می‌آید، اعجاز قرآن را نه در واژگان و فاصله‌ها و نه استعاره‌ها و مجازها و تشبیه‌ها و گونه‌های بدیعی می‌دانست، بلکه از نظر او اعجاز قرآن در نظم آن است. نظریه نظم یعنی آن رشته پنهانی که موجب چینش شگفت و عجیب واژگان گردیده است. در رویکرد زبان‌شناختی به مسئله سبک قرآن پرداخته شده است. یعنی سبک قرآن از حیث واژگان و ترکیب‌ها. از جمله تأکیدها در این زمینه، تأکید بر عربی بودن زبان قرآن است. مراد عربی بودن سبک قرآنی است. فراء (درگذشته به ۲۰۷ هـ) بر مسئله عربی بودن قرآن تأکید داشت. وی در این راستا به آیه: **ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ**.^۱ اشاره می‌کند که معنای آن چنین است: «**ثم اسلكوا فيه سلسله**» که مانند این عبارت است: «**ادخلت رأسی فی القلنسوه و ادخلتها فی رأسی**»، یا عباراتی چون «**الخاتم لا يدخل فی یدی**»؛ حال آن که دست وارد انگشتر می‌شود. فراء چنین نتیجه می‌گیرد که این عبارت جایز است، چون معنایش بر کسی دشوار نیست و با توجه به این که بر زبان‌شان جاری می‌شود، روان است. (فراء، ۱۹۵۵، ج ۱، ص ۱۸۲).

ابوعبیده (درگذشته به ۲۱۰ هـ) نیز با طرح مسئله نزول قرآن به زبان عربی فصیح، به مباحث زبانی می‌پردازد. وی در کتاب **مجاز القرآن**، عمده مباحث خود را به بررسی سبک زبانی قرآن اختصاص داده است. ابوعبیده با نوشتن این کتاب در پی دفاع از قرآن است. از جمله انگیزه‌های

۱. حاقه آیه ۳۲: آنگاه با زنجیری که هفتاد ذرع است، به بندش کشید.

وی در نگارش این کتاب، پرسشی بود که شخصی درباره این تشبیه در قرآن مطرح نمود: **طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ**^۱. مقصود از این پرسش، این بود که این تشبیه چندان معروف نیست. ابوعبیده در پاسخ، به نمونه‌ای از شعر در زبان عربی اشاره می‌کند تا ثابت کند، سبک قرآن، در راستای سبک زبان عربی است. وی این بیت را از امرؤ القیس ذکر می‌کند که:

أَيَقْتَلْنِي وَ الْمَشْرِقَى مُضَاجَعِي وَ مَسْنُونَهُ زَرْقُ كَأَنْيَابِ أَغْوَالِ

ابوعبیده به گونه‌های مجاز در قرآن اشاره می‌نماید تا استدلال نماید که قرآن در همان شیوه و سبک‌های زبان عربی صورت گرفته است و خارج از آن شیوه‌ها نیست. می‌گوید:

«در قرآن کلام غریب و معانی وجود دارد که احتمالاً مجاز عبارتی کوتاه شده یا مجاز حذف یا مجازی که از خبرش صرف نظر شده است و مجازی که لفظ آن واحد است ولی بر جمع اطلاق می‌شود و یا مجازی که لفظ آن جمع است و بر دو تن اطلاق می‌شود و مجازی که لفظ آن خبر جمع است ولی بر لفظی اطلاق می‌شود که خبر آن مفرد است و مجازی که جمع در موقعیت مفرد آمده است ... همه اینها که عربها آن را به کار برده اند، جایز است». (ابوعبیده، ۱۹۶۲، ج ۱، ص ۱۸).

به ابن قتیبه (درگذشته به ۲۷۶ هـ) می‌رسیم که در کتاب «**تأویل مشکل القرآن**» تحت تأثیر ابوعبیده، در بررسی آیات مشکل - که ابوعبیده آنها را مجاز می‌نامید - به مسئله زبان و سبک قرآن پرداخت. او هم می‌گوید:

«عربها در کلام خود مجاز دارند و معنایش روش‌های کلام است که در آن استعاره، تمثیل، قلب، تقدیم، تأخیر، حذف، تکرار، اخفاء، اظهار، تعریض، افصاح، کنایه، ایضاح، مفرد را جمع خطاب کردن، و جمع را مفرد، و مفرد و جمع را مثنی خطاب کردن، و قصد معنای خاص برای عام، و لفظ عام برای معنای خاص، وجود دارد». (ابن قتیبه، ۱۹۷۳، ص ۱۵).

از دیگر کسانی که در رویکرد زبان‌شناختی به اعجاز قرآن پرداخته، ابوسلیمان حمد بن محمد

۱. صافات آیه ۶۵: شکوفه‌اش چون سر اهریمنان است.

بن ابراهیم خطابی بستی (درگذشته به ۳۸۸ هـ) است. وی کتابی دارد به نام «بیان اعجاز القرآن» که به نظم و انسجام واژگانی - معنایی پرداخته است. می‌گوید: «قرآن معجزه است، چون فصیح‌ترین واژگان را در زیباترین نظم و تألیف با درست‌ترین معانی آورده است». (خطابی، بی‌تا، ص ۲۴).

خطابی برگزینش درست واژگان در قرآن تأکید می‌نماید به گونه‌ای که اگر آن واژگان به واژه دیگری تبدیل شوند، هرچند که در ظاهر، بیش‌تر مردم آن‌ها را مترادف و یکسان می‌انگارند، معنایش دگرگون و کلام، تباه می‌شود و یا دست کم، رونق و بلاغت ژرف و عمیق سخن از بین می‌رود. وی به تبدیل شدن کلماتی چون عَلم به عَرَف، حمد به شکر، بخل به شَح ... اشاره می‌کند. (همان، ص ۲۳).

۳. رویکرد هنری

علّت توجه به رویکرد هنری را می‌توان در کاستی‌های رویکرد زبان‌شناختی جستجو کرد. یعنی با توجه به رشد و تحوّل صورت گرفته در حوزه مباحث ادبی و هنری، رویکرد زبان‌شناختی و تحلیل‌های آن برای اشباع حسّ هنری مخاطبان قرآن کافی نبوده است. این برداشت را می‌توان از دیدگاه یکی از معاصران هم دریافت که می‌گوید:

«عموم دانشمندان از سبک زبان‌شناسان در بررسی مسائل بیان و نظریه ادبیات و بلاغت، به ویژه در قرآن راضی نبوده‌اند و تلاش زبان‌شناسان را تلاشی ظاهری می‌دانسته‌اند که به ژرفکاوی در معنا نمی‌پردازد و از ماورای واژگان پرده بر نمی‌دارد و در نهایت ادبیات را به ساخت‌ها و امور صوری و جمود، و بیان را در قرآن به فهم مجرد، ساده و خشک و محدود به مسائل احکام و شریعت سوق می‌دهد، و از ذوق ادبی و درک تصویرهای هنری و شگفتی‌های سبکی که جان را از شکوه، سرشار کرده و از نردبان‌های اعجاز بالا می‌برد، خالی است».

(سلام، ۱۹۶۱، ص ۷۴).

بررسی جنبه‌های هنری و ادبی قرآن از دیرباز در آثار قرآن‌پژوهان مطرح بوده است. زمخشری در کشف از بیان خارق‌العاده و نظم زیبایی قرآن سخن گفته است. زرکشی نیز در البرهان از

زیبایی‌های قرآن سخن می‌گوید. در نوع چهل و ششم این کتاب، از سبک‌های قرآن و هنرهای آن سخن به میان می‌آورد و می‌گوید:

«راز و رمزهای قرآن عظیم‌الشان در سبک‌ها و هنرهای بلیغ آن جلوه می‌کند و اعجاز باشکوه و آشکارش را می‌نمایاند. این سبک‌ها و هنرهاست که تالیف نیکو و ترکیب بلند، شیرینی و دلپذیری، آسانی و استواری، خوشگوار و روانی را منعکس می‌کنند و در نهایت به یکی از دو عنصر زیبایی لفظی و معنایی تحلیل می‌شوند» (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۲).

در دوران بعد نیز سید قطب به مسئله هنر و تصویر هنری در قرآن پرداخته است و از این طریق پرده از زیبایی‌ها و اعجاز آن بر می‌دارد. مسئله تصویر هنری از مسائل مهم در رویکرد هنری است که از گذشته تاکنون هم چنان ادامه دارد. از این رو به مناسبت اهمیت این مسئله اندکی بیش‌تر به آن می‌پردازیم.

«ایماژ image یا تصویر، مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰، ص ۱۵). تصویرگرایی نهضتی است که در قرن بیستم در غرب مطرح شده است. تصویرگرایان می‌کوشند اندیشه و حالات درونی را به زبان شعری روشن و محکم بیان نمایند. آنها اصولی را برای تصویرگرایی وضع نموده‌اند که برخی از آنها به قرار زیر است:

۱. به کارگیری زبان گفتار؛

۲. به کارگیری زبان تصویر؛

۳. آفرینش وزن‌های نو؛

۴. تمرکز که جوهر اصلی شعر است؛

۵. برخورد مستقیم با «شیء» خواه عینی و خواه ذهنی. (رضایی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵).

نافدان کلاسیک عرب به خاطر بررسی زیبایی‌های هنری قرآن کریم ناگزیر به مسئله تصویر هم پرداختند. جاحظ «شعر را گونه‌ای تصویر می‌داند» (جاحظ، ۱۳۵۶، ص ۱۳۲).

جرجانی هم «شعر را صنعت و گونه‌ای تصویر» قلمداد می‌کرد. (جرجانی، ۱۹۸۷، ص ۳۶۵).
ابن اثیر هم واژه تصویر را در خصوص امر محسوسی به کار برده و میان آن و معنا تقابل می‌افکند و تشبیه را که از ارکان صور خیال است، به چهار قسم زیر تقسیم می‌نماید:

۱- تشبیه معنا به معنا: مثل «زیدٌ أَسَدٌ» که غرض بیان حالت «زید» در شهادت و دلیری است.

۲- تشبیه معنا به تصویر در آیه: وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ^۱

۳- تشبیه تصویر به معنا: مثل بیت زیر از ابوتمام:

و فتكت بالمال الجزيل و بالعدا فتك الصبابة بالمحب المغرم

[به سان غارت عشق نسبت به عاشق شیدا، ثروتش را غارت کردی]

۴- تشبیه تصویر به تصویر: در آیه «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ (۴۹)»^۲

در نقد جدید نیز به تصویر عنایت ویژه‌ای شده است و از جمله ابزاری است که یک ادیب برای انتقال اندیشه و عاطفه‌اش برای خوانندگان و شنوندگان از آن کمک می‌گیرد. احمد الشایب تصویر هنری را به دو معنا بر می‌گیرد:

۱- آن چه در برابر موضوع ادبی قرار می‌گیرد و در خیال و عبارت ظاهر می‌شود.

۲- آن چه در برابر سبک قرار می‌گیرد و به وحدت تحقق می‌یابد و بر کمال و تألیف و تناسب مبتنی است. (علی الصغیر، ۱۹۹۹، ص ۱۸).

تصویر با خیال هم رابطه تنگاتنگی دارد و برخی تصویر و خیال را یکی می‌دانند، چون هم از نظر لغت و هم در اصطلاح با هم یکی می‌باشند. از این رو تصویر تنها به دلالت بصری محدود

۱. نورآیه ۳۹: و کردار کافران چون سرابی است در بیابانی خشک.

۲. صافات آیات ۴۸ و ۴۹: [و نزد ایشان] زنانی چشم فروهشتگان درشت چشم‌اند. گویی آنان [در سپیدی] تخم‌های فرو پوشیده پرنده‌گانند؛ ابن اثیر، ضیاء الدین، المثل السائر، تحقیق محمد محی الدین، عبدالحمید، مصطفی البابی، بی‌تا، ص ۳۹۸.

نمی‌شود. «تصویر، زائیده‌ی واژه‌ای است که از آن مشتق شده است، یعنی واژه Imagination به معنای ملکه تخیل و تصویر». (الصباغ، ۱۹۸۳، ص ۴۹۸).

تصویر از شیوه‌های مختلفی چون توصیف، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، موسیقی و ... کمک می‌گیرد. در قرآن کریم علاوه بر اینها از عنصر فاصله هم مدد گرفته می‌شود. به همین روی قرآن‌پژوهان از گذشته تاکنون به این گونه مسائل هنری در قرآن عنایت ویژه‌ای داشته‌اند. ادبی گذشته، هر چند محور بحث آنها به طور مشخص اعجاز زیبایی و جنبه‌های زیبایی‌شناختی قرآن نبوده است، اما گاه در آثار خود، جنبه هنری قرآن را در صدر می‌نشانند و از زیبایی‌های آن سخن می‌گفتند. از جمله ابن معنّ (درگذشته به ۲۹۶ هـ) در کتاب البدیع، بیان می‌کند که هدفش از نگارش کتاب این بوده که نشان دهد پیش از شاعران عرب در قرن دوم، شاعرانی چون بشار بن برد، مسلم بن ولید و ابونواس، صنعت‌های ادبی در قرآن و احادیث پیامبر ﷺ وجود داشته است. وی در این کتاب نمونه‌هایی از استعاره، تجنیس، مطابقه، تصویر و التفات ... را ذکر می‌کند.

در باب رویکرد هنری اعجاز قرآن می‌توان از آثاری چون النکت از رمانی، الصناعیتن از ابوهلال عسکری، بدیع القرآن از ابن ابی‌الاصبع (درگذشته به ۶۵۴ هـ) و باز کتابی دیگر از وی تحت عنوان «تحریر التّجیر» نام برد. در دوران جدید هم به جنبه‌های هنری اعجاز توجه شده است. صبحی صالح در کتاب «مباحث فی علوم القرآن» به جنبه هنری اعجاز پرداخته و آن را «عنصری مستقل می‌شمارد که برای اثبات ایده اعجاز و جاودانگی قرآن با سبک غالب و چیره کافی است. اما آنچه که با این عنصر زیبایی‌شناختی مثل اغراض دینی و علمی یا اشتغال بر علوم دینی، تشریعی که بر بشر مجهول است و روزگار از ابطال آن ناتوان، مرتبط می‌باشد، همگی از اموری هستند که راهی به انکار آن نیست؛ اما اینها بیش‌تر در حوزه فلسفه قرآنی است تا بلاغت. علاوه بر این موضوع مبارزه طلبی با فسیحان عرب هم نیست، چون قرآن عربها را در سبک خود به مبارزه فرا می‌خواند که یا تعبیری مثل آن بیاورند و یا به اوج تصویرگری آن برسند». (صالح، ۱۹۷۷، ص ۳۲۰).

اثر دیگر در این حوزه، «الاعجاز الیانی للقرآن» از عاشیه عبدالرحمن است. اثر دیگر «التعبیر الفنی فی القرآن» از بکری شیخ امین می‌باشد وی به مسئله تصویر و جنبه‌های هنری در قرآن پرداخته است. از دیگر آثار در این حوزه می‌توان از «اعجاز القرآن الیانی» از حنفی محمد شرف و «الاعجاز الفنی» از عمر السلامی و «النبا العظیم» از محمد عبدالله ذراز و «التعبیر القرآنی» از فاضل السامرای و بالاخره اثر معروف سید قطب به نام «التصویر الفنی فی القرآن» یاد کرد.

تمام این نویسندگان در حوزه رویکرد هنری در پی بیان این مطلب هستند که بررسی هنری اعجاز قرآن پاسخگوی نیاز به شناخت اعجاز حقیقی قرآن است؛ همان جنبه‌ای که عرب را متحیر نمود و فصیحان و بلیغان ایشان را ناتوان ساخت.

۴. رویکرد عقلانی

در این رویکرد، ملاک داوری در اثبات اعجاز قرآن، اندیشه‌ورزی است. وقتی راه درک اعجاز و راز بلاغت آن، تنها بررسی و تحلیل آثار فصیحان و بلیغان عرب و سبک‌های زبانی عرب می‌باشد، باید به اصول و مبانی‌ای دست یافت که ارضاکننده قوه عاقله باشد. از مهم‌ترین انگیزه‌های رویکرد عقلانی و برگرفتن عقل به مثابه دلیلی بر اعجاز قرآن، اختلاف نظر در ذوق بوده است. از این رو به قول ابوهرال «باید بصیرت نافذ و عقل توانا بر تشخیص برتری و سنجش و تعلیل در درستی مقدمات را به کار گرفت تا احکامی بر آن بنا گردد که عقل به درستی آنها اطمینان داشته باشد و درستی آنها را بپذیرد؛ چون احکام عقلی را گریزی از تسلیم شدن در برابر درستی آن نیست».

(بدوی طبانه، ۱۹۶۰، ص ۱۳).

از جمله کسانی که در بحث اعجاز قرآن به رویکرد عقلانی توجه نمود، خطابی است. وی بر متکلمان در تفسیر بلاغت و چیرگی بلاغی آن بردیگر گونه‌های بلاغت در زبان عربی اعتراض کرد و ذوق را برای کشف وجه بلاغت قرآن کافی ندانست و عقل را به عنوان ابزاری برای دستیابی به کُنه آن مطرح نمود. خطابی بر آن بود که وجه اعجاز را باید از متن قرآن طلب کرد و از داوری

عقل در مسأله اعجاز و برگرفتن آن به عنوان ابزاری برای اثبات و استواری در قیاس، و تکیه بر معیارها و قواعد عقلانی دفاع کرد. (حمد بن محمد خطابی، ص ۴۳).

عبدالجبار معتزلی نیز به درک عقلانی از اعجاز در متن قرآنی فرا می خواند. او نیز بر آن بود که کشف اعجاز متن قرآن باید به گونه ای باشد که عقل را اقناع نماید. جرجانی نیز وقتی که بحث نظم را در متن قرآن جستجو می کند و آن را پایه اعجاز می داند، به امری عقلانی فرا می خواند. می گوید: «در واژگان تقدیم، تأخیر، تخصیص در ترتیب تصوّر نمی شود و مراتب و منازل در جمله های مرکب و اقسام کلام مدون وضع نشده است، و تنها گفته شده است که حق این واژه آن است که پیش تر از دیگری آید و حکم آن این است که در آن جا واقع شود ... اگر گوهرشناس را دیدی که شعری را زیبا می داند و یا نثری را خوب و از باب لفظ آن را نیکو می داند و می گوید زیبا و خوب و روان و گوارا و جذّاب است، بدان که او تو را از احوالی آگاه نمی سازد که به آهنگ حروف و ظاهر وضع لغوی باز گردد، بلکه امری است که از ذوق آدمی در دلش واقع می شود و فضیلتی است که عقل آن را بر می افروزد». (جرجانی، ۱۹۵۴، ص ۴).

جرجانی علت پایداری و استمرار اعجاز قرآن را به وجه عقلانی آن ارجاع می دهد. به نظر وی، آن کس که در پی اعجاز است باید خود وجه آن را دریابد نه این که تقلید نماید. می گوید: «مزیت مطلوب در این باب روش اندیشه ورزی و تأمل است و غیرممکن است که لفظ دارای صفتی باشد که به فکر استنباط شود و از اندیشه ورزی برای فهم آن کمک گرفته شود. جز این که مراد تألیف نغمه ها باشد که مورد بحث ما نیست. از این رو جایز نیست که اعراب را از وجوه مزیت آن به حساب آوریم، چون اعراب در میان تمام اعراب مشترک است و به اندیشه قابل استنباط نیست». (جرجانی، ص ۳۹۵).

۵. رویکرد بیانی

رویکرد اعجاز بیانی از مشهورترین و فراگیرترین رویکردها در حوزه اعجاز قرآن به حساب می آید. این رویکرد بازتاب فراوانی در حوزه مطالعات کلامی و تفسیری داشته است. نظریه پردازان این

رویکرد در پی اثبات این مسئله هستند که آن چه تحدی به آن صورت گرفته، وجه بیانی متن قرآن است. به عبارت دیگر جهت تحدی به همین وجه است؛ چون عربها از ادبیات فخری برخوردار بودند و از این رو سمت و سوی معجزه به همان چیزی است که مخاطبان معجزه از آن برخوردارند، از طرفی نزول قرآن همزمان بوده است با وضعی از رشد و تکامل زبانی در جامعه عرب که زیبایی‌های بیانی قرآن برای آنها قابل فهم بوده است.

جامعه عرب قبل از نزول قرآن را می‌توان چنان توصیف کرد که زبان نقشی اساسی در آن داشته است، در این دوره است که چکامه‌های هفت‌گانه عرب شکل می‌گیرد و سجع کاهنان از نمونه‌های عالی توانمندی ادبی به شمار می‌آید. در نظام قبیله‌ای که مبتنی بر جنگ و درگیری است، برای رجز خواندن و تکیه بر اشعار تحریک‌آمیز و به میدان کشاندن دلاوران به صحنه نبرد و ناچیز جلوه دادن خصم، این زبان است که بار مسئولیت را به عهده می‌گیرد؛ از طرفی پیداست که فرهنگ عرب جاهلی، فرهنگ شفاهی است و مواجه شدن عرب با متنی انسجام یافته و سامان‌مند که دو ویژگی ساختی و معنایی را همزمان با خود دارد، بیش از هر چیز دیگر برای آنها شگفت‌آور بود. بی‌جهت نبوده است که مخالفان، پیامبر ﷺ را به ویژگی‌هایی متهم می‌کنند که نشان از پریشانی آنها دارد. گاه حضرت ﷺ را به سحر و جادو توصیف می‌کنند: «أَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ...»^۱ و یاد در جای دیگر آمده است «إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ»^۲ جنون از دیگر اتهامات به حضرت ﷺ بوده است: «وَقَالُوا مَعْلَمٌ مِّنْكُمْ»^۳ و دیگر اتهامات هم چون شاعری در سوره انبیاء آیه ۵، و سوره یس آیه ۶۹، و سوره طور آیه ۳۰، و سوره حاقه آیه ۴۱، و اتهام کهنات در سوره طور، آیه ۲۹، و سوره حاقه، آیه ۴۲.

این اتهامات تنها به شخص پیامبر ﷺ محدود نگشت بلکه آنها به خود متن نیز حمله می‌کردند

۱. انبیاء، آیه ۳: آیا به سحر روی می‌آورید؟

۲. سبأ، آیه ۴۳: این خبر جادویی بیش نیست.

۳. دخان، آیه ۱۴: گفتند آموزش دیده‌ای، دیوانه است.

و آن را درزمره افسانه‌های پیشینیان می‌شمردند. **إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**^۱. و حتی آن را به الگوبرداری از دیگر آیین‌ها یا افراد توصیف می‌کردند. چنان که آمده است: **إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ**^۲. یا آمده است ... **إِنَّ هَذَا إِلَّا إِنْكَافُتْرَاءُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ**^۳.

توجه به متن قرآن از قرن دوم به مثابه یک متن ادبی آغاز شده بود. این رویکردها از همان آغاز دو جنبه داشت: ۱- توجه به زبان قرآن در آثار کسانی چون فراء، ابوعبیده و ابن قتیبه. ۲- توجه به ادبیات و بیان آن در آثار نظام، خطابی و جرجانی.

جاحظ هم‌اوردطلبی قرآن را به ویژگی بیانی آن ارجاع می‌داد و ناتوانی عربها را در آوردن نمونه‌ای مانند آن، به دلیل این ویژگی (ویژگی بیانی) می‌دانست. وی در مسئله برتری لفظ یا معنا، جانب لفظ را می‌گرفت، و جنبه اعجاز را بیش‌تر در مسئله لفظ می‌دانست و بر ساختار موزون، تناسب آوایی و دقت در گزینش واژگان تأکید می‌کرد و مسئله معنا را امری همگانی می‌دانست، در حقیقت او لفظ را مایه تمایز متن می‌دانست، نه معنا را. (جاحظ، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۱۳۱).

در حوزه رویکرد بیانی اعجاز بیش‌تر به آثاری از قرآن‌پژوهان اعتزالی بر می‌خوریم. معتزله با نگاهی عقلانی در صدد بر آمدند تا اعجاز متنی قرآن را به بیان آن برگردانند. نخستین معتزلی در حوزه رویکرد بیانی، واسطی (در گذشته به ۳۰۷ هـ) است. وی در کتاب «اعجاز القرآن» به مسئله نظم پرداخته است. از دیگر معتزلیان، ابوعلی جبایی (در گذشته به ۳۰۲ هـ) و ابوهاشم جبایی (در گذشته به ۳۲۱ هـ) می‌باشند که باز به مسئله اعجاز بیانی پرداخته‌اند. (ابن ندیم، ۱۹۷۱، ص ۲۱۶).

۱. انعام، آیه ۲۵: این چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

۲. نحل، آیه ۱۰۳: جز این نیست که بشری به او آموزش می‌دهد.

۳. فرقان، آیه ۴: این قرآن جز دروغی نیست که پیامبر خود بر ساخته است و گروهی دیگر او را در آن یاری رسانده‌اند.

ابومسلم اصفهانی (درگذشته به ۳۲۲ هـ) از دیگر معتزلیان است که برای نخستین بار به جمع بین دو نظریه صرفه و اعجاز بیانی پرداخته است. او نیز اعجاز بیانی را به عناصر سازنده متن یعنی لفظ و معنا نمی‌داند، بلکه نظم و سبک ویژه آن را که با سبک‌های عرب تفاوت دارد، مایه برتری می‌داند. (سیوطی، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۱۰۰۳).

رمانی (درگذشته به ۳۸۴ هـ) به عنوان یک دانشمند معتزلی در دفاع از اعجاز قرآن در کنار ویژگی‌های بلاغی، صرفه و خبرهای غیبی بیش‌تر به جنبه بیانی اعجاز پرداخته است. او ضمن طبقه‌بندی سطوح بلاغی زبان به عالی، متوسط و پست، قرآن را در بالاترین سطح قرار می‌دهد. (رمانی، بی‌تا، ص ۶۹).

خطابی (درگذشته به ۳۸۸ هـ) در اثری به نام «بیان اعجاز القرآن» به بیان وجه بیانی اعجاز پرداخته است. وی، دلیل ناتوانی بشر را در ارائه نمونه‌ای از قرآن سه چیز می‌داند: ندانستن همه واژگان عربی و اشتقاقیات آن، ندانستن و عدم احاطه به تمام معانی و عدم آگاهی از همه شیوه‌ها و سبک‌های بیان مطالب. (خطابی، ص ۲۱).

در آخرین حلقه گرایش اعتدالی در بررسی اعجاز قرآن می‌توان از زرخشی نام برد. وی با پذیرش نظریه نظم در تفسیر کشف به بسط این نظریه می‌پردازد. تفسیر کشف را در میان تفاسیر قرآن می‌توان بارزترین تفسیر در حوزه بیانی دانست.

اما در حوزه کلام اشعری می‌توان از بزرگانی چون باقلانی (درگذشته به ۴۰۳ هـ) اشاره کرد. وی نخستین دانشمند اشعری است که به مسئله اعجاز بیانی قرآن پرداخته است. از نظر وی اعجاز قرآن در ساختار شگفت‌انگیز آن است که به طور کلی با سبک‌های بیانی متفاوت است. هم اوست که مطرح کرد اگر کسی ذوق عربی نداشته باشد باید در مسئله اعجاز اهل تقلید باشد. باقلانی اعجاز قرآن را در سه وجه: خبرهای عینی، آموزه‌های بلند و پرمغز از پیامبری امّی، و نظم و ساختار شگفت‌انگیز قرآن می‌داند. وی با توجه به رویکرد بیانی به وجه سوم پرداخته و موارد زیر را در آن

مورد بررسی قرار داده است:

۱. سبک و ساختار کاملاً استثنایی قرآن.
۲. عدم وجود گفتاری در حد فصاحت و بلاغت قرآن.
۳. عدم وجود ناسازگاری در متن قرآن؛ علی‌رغم تنوع موضوعات آن.
۴. همسانی متن قرآن از حیث سطح ادبی و بیانی.
۵. برتری نظم و ساختار قرآن بر گفتار جن و انس.
۶. وجود سبک‌های بیانی عرب در قرآن و برتری آن بر سبک عرب.
۷. وجود آموزه‌های دور از دسترس بشر.
۸. شاخص بودن عبارات قرآنی.
۹. ظهور متن قرآن از واژگان متداول عرب.
۱۰. روانی و شیوایی و بی‌تکلف بودن متن قرآن. (باقلائی، صص ۲۵-۳۰).

۶. رویکرد نقد ادبی

از بررسی وضعیت ادبی عرب قبل از اسلام چنین بر می‌آید که آنها مردمانی فصیح و سخنور و دارای استعداد ادبی بالایی بوده‌اند. شعر در میان آنها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و شاعران، منزلتی بس بلند داشتند. طبیعت چنین وضعی اقتضا می‌کند که آنان ناقدان سخن هم باشند. وجود انجمن‌های ادبی در مکه و بازار عکاظ که شاید بتوان آن‌ها را نخستین انجمن‌های ادبی و نقد در جهان به حساب آورد، گویای این مطلب است که نقد ادبی در میان آنها ریشه‌دار است. اما نزول قرآن موجب شده است که جنبش نقد ادبی در میان آنها رو به رشد گذارد. رشد و بالندگی نقد ادبی در میان اعراب به‌ویژه پس از نزول قرآن می‌تواند به دو علت زیر باشد:

۱. قرآن عربها را به تحدی و هماوردطلبی و همانندآوری فرا خوانده است.
۲. قرآن به مثابه يك متن ادبی و کتاب مقدس برای مسلمانان - عرب و غیرعرب - پدیده‌ای

شگفت و اثر هنری فاخر بوده است.

در قرن اول و بخش زیادی از قرن دوم پژوهش‌های نقدی پیرامون مباحث زبانی قرآن صورت گرفته بود و از نیمه پایانی قرن دوم قرآن‌پژوهان و ناقدان عرب به قرآن به مثابه یک متن توجه کرده و آثاری را در این زمینه پدید آوردند که پایه‌های نقد ادبی با رویکرد قرآنی را بنیان نهاد.

مهم‌ترین مسئله برای ناقدان عرب در بررسی متن قرآن مسئله اعجاز و گونه‌های آن در این متن بوده است. قائلان به اعجاز بلاغی از همان آغاز به دو جریان عمده تقسیم شدند:

۱. جریان اهل سنت که معناگرا بوده‌اند و به باور آنها کلام عبارت است از معنای موجود در نفس و در نتیجه کلام خداوند قدیم است و معنایی است در ذات خداوند.

۲. جریان معتزله و شیعیان؛ اینها به لفظ و ساخت گرایش داشتند؛ چون کلام از نظر آنها همان واژگان و اصوات است و کلام خداوند هم مخلوق است که همان واژگان و اصوات قرآن می‌باشد. (زیتون، ۱۹۹۲، ص ۳۳).

بررسی‌های نقدی در متن قرآن هم به دو حوزه عمده تقسیم شده است.

۱. بررسی‌های زبان‌شناختی؛

۲. بررسی‌های زیبایی‌شناختی.

سرآغاز مباحث زبانی در قرآن مسئله مجاز بوده است. نخستین اثری که می‌توان از آن یاد کرد «مجاز القرآن» ابوعبیده است. وی در این اثر به تحلیل واژگانی می‌پردازد و ابتدا از واژه «قرآن» آغاز می‌کند و سپس به مباحثی پیرامون مجاز، تشبیه، استعاره، تمثیل، تقدیم و تأخیر و ... می‌پردازد و برای هر مورد آیاتی را ارائه کرده و به تحلیل آنها می‌پردازد.

کتاب دیگر که کامل‌کننده این اثر محسوب می‌شود، «مجاز القرآن» فراء است. سپس «تأویل مشکل القرآن» ابن قتیبه که وی اعجاز را در امور زیر می‌داندست:

۱. نظم؛ به معنای پیوند و تألیف واژگان با هم و تناسب معنایی آنها.

۲. آهنگ و موسیقی که شامل نظم و ریتم درونی آیات است. این آهنگ ناشی از همبستگی حروف در آهنگ و فاصله می باشد.

۳. قرآن با این ویژگی ها از هر اثر بیانی عرب برتر و از فنون بلاغی آنها والاتر می باشد.

۴. وجود معانی و دانش های قرآن که موجب شده است این متن گنجینه ای باشد برای مسلمانان. به خاطر تأثیر روانی موجب تحریک احساس و عاطفه می گردد و شور و نشاط ایجاد می کند. (محمد زغلول سلام، ۱۹۶۱، ص ۱۰۸ تا ۱۱۱ به اختصار).

۵. قرآن کریم در تحول پژوهش های زبانی و نقدی تأثیر بسزایی داشته است. علاقه مسلمانان به قرآن موجب شده است تا به لغت و شعر عرب روی آورند که این حرکت و جنبش فرهنگ نگاری در آغاز در خدمت فهم قرآن بوده است. چون «در قرآن و حدیث واژگانی آمده است که مسلمانان در پی فهم و تفسیر آن بر می آمدند و از این رو به حفظ اشعار و گردآوری لغات عربی همّت می گماشتند تا واژه ای قرآنی را تفسیر نمایند، یا بدین سبب که به آنها در فهم بیان قرآن کمک نماید». (احمد امین، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۳۱۰).

جنبش نقد ادبی که در سایه قرآن پا گرفت، تنها در حوزه واژگان و گردآوری لغات محدود نگشت، بلکه به حفظ و گردآوری اشعار عرب نیز کمک نمود. مجموعه های شعری مهم مثل «جمهرة اشعار العرب» از قرشی، مجموعه «معانی الشعر» از اشنادالی و امثال آن همه در خدمت به قرآن و تلاش برای فهم قرآن بوده است. عتاوه بر این آثاری مستقل و تخصصی هم در حوزه اعجاز قرآن نوشته شد که به زبان و سبک قرآن می پرداختند.

در حوزه مفهوم سازی و شکل گیری اصطلاحات نقدی می توان به اصطلاحات زیر اشاره کرد که همگی برآمده از توجه و عنایت وافر به متن قرآن بوده است: مفاهیم و مسائلی چون لفظ و معنا، ترکیب، سطح آوایی، سطح معنایی، بحث فاصله، رابطه لفظ و دلالت، نظم، تألیف و در نمودار زیر مهم ترین مفاهیم نقدی وضع شده توسط قرآن پژوهان و دانشمندان حوزه اعجاز

معنا	رمانی	خطابی	باقلانی	عبدالجبار معتزلی
معنا	معنای واحد، بیش از یک لفظ دارد.	معنا در لفظ موجود است.	معنا قبل از لفظ وجود دارد.	معنای واحد بیش از یک لفظ دارد.
لفظ	خادم معناست.	حاصل معناست.	دلالت دقیق دارد.	به جنبه آوایی عنایتی نداشت.
ترکیب	دلالت بی‌شمار دارد و تناسب آوایی موجب مزیت می‌شود.	رابطه و پیوند است و نظم دهنده لفظ و معنا.	به ترکیب عنایتی نداشت.	پیوند و انسجام مبتنی بر نحو، مایه مزیت و نوآوری است.
مفهوم بلاغت	ارتباط و زیبایی‌شناسی آوایی	به بهره‌گیری از امکانات زبان توجه داشت.	کلام وضع شده است برای اظهار نیات درونی	کلام، همان ارتباط است.
تصاویر بلاغی	در تشبیه یکی جانشین دیگری شده و وصف، تشبیه واضح است.	به تشبیه و استعاره نپرداخت.	به دیدگاه قدما در تشبیه اعتقاد دارد.	به تصاویر بیانی نپرداخت.

قرآن مشاهده می‌شود. (زیتون، ص ۴۴۷).

در هر حال تا قبل از نزول قرآن کریم و حتی در دو قرن نخست نمی‌توان از نظریه زیبایی‌شناسی و نقد ادبی عرب سخن گفت و به سیر تاریخی آن اشاره نمود. البته طبیعی است که عرب‌ها در دوره جاهلی، نسبت به زیبایی و مسائل نقدی از همان فهم و درک ساده‌ای همچون دیگران برخوردار بودند. به عبارت دیگر، این آگاهی و شناخت، نظام‌مند نبوده است.

با نزول قرآن نسبت عرب‌ها با امور هنری، زیبایی‌شناسی و نقدی دچار تغییر گشت. قرآن کریم به جلوه‌های زیبایی در هستی توجه ما را جلب کرده و نگاه عرب‌ها را به پدیده‌های اطراف‌شان دچار تحول نموده است. در قرن چهارم رویکرد بررسی متن قرآن به بحث قانونمندی و نظم و ترتیب اختصاص یافت و مشهورترین قرآن‌پژوهان متن‌گرا، کسانی چون خطابی، رمانی، اشعری، ابوهلال عسکری پا به عرصه وجود نهادند. پس از آن در قرن پنجم سه تن از بزرگان قرآن‌پژوه به نام عبدالجبار معتزلی، ابوبکر باقلانی و عبدالقاهر جرجانی به نظم و ساخت زبانی قرآن به عنوان یک

متن شگفت توجه نمودند. در دوره‌های بعد به ترتیب می‌توان از این بزرگان یاد کرد:

قرن ششم: ابوحامد غزالی، قاضی عیاض، ابن رشد اندلسی، زمخشری، ابن عطیه اندلسی.

قرن هفتم: فخر رازی، سکاکی، آمدی، حازم قرطابی و بیضاوی.

قرن هشتم: ابن زملکانی، ابن تیمیه، ابن قیم جوزی، ابن کثیر، ابن جزی کلبی، زركشی، یحیی

العلوی، شاجنی.

قرن نهم: ابن خلدون، فیروزآبادی، مراکشی.

قرن دهم: سیوطی، خطیب شربینی، ابوالسعود، ابن کمال پاشا.

قرن یازدهم: عبدالرحیم سیالکوتی، شهاب‌الدین خفاجی.

قرن دوازدهم: احمد کواکبی، شمس‌الدین ضریر، سلیمان شافعی.

قرن سیزدهم: شوکانی، آلوسی، صدیق خان

منابع

۱. جرجانی، الرساله الشافیه، تصحیح محمود محمد شاکر، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۹۸۴.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، المقدمة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳. باقلانی، ابوبکر، اعجاز القرآن، تصحیح احمد، صقر، دارالمعارف، مصر، ۱۹۵۴.
۴. خفاجی، ابن سنان، سرفصاحه، تصحیح عبدالمتعال الصعیدی، مصر، ۱۹۵۳.
۵. زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق التاویل، مصطفی البابی، الحلبي، قاهره، ۱۹۶۶.
۶. سکاکی، یوسف بن ابوبکر، مفتاح العلوم، مصطفی البابی، مصر، ۱۹۳۷.
۷. فراء، معانی القرآن، تصحیح احمد یوسف نجاتی و محمد علی نجار، ۱۹۵۵.
۸. ابو عبیده، مجاز القرآن، تصحیح فؤاد سزگین، مکتب الخانجی، مصر، ۱۹۶۲.
۹. ابن قتیبه، تاویل مشکل القرآن، تصحیح احمد صقر، دارالتراث، قاهره، ۱۹۷۳.
۱۰. خطابی، حمد بن محمد، بیان اعجاز قرآن، تصحیح محمد، خلف الله و محمد زغلول سلام، دارالمعارف، مصر، بی تا.
۱۱. سلام، محمد زغلول، اثرالقرآن فی تطور النقد العربی، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۱.
۱۲. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالاحیاء، بیروت، چاپ اول ۱۹۵۷.
۱۳. شفیعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
۱۴. رضایی، عربعلی، واژگان توصیفی ادبیات، فرهنگ معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۵. جاحظ، الحیوان، تحقیق عبدالسلام هارون، مطبعه الحلبي، چاپ اول، ۱۳۵۶.
۱۶. جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، تحقیق محمد رشید رضا، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۸۷.
۱۷. علی الصغیر، محمدحسین، نظریه النقد العربی، دارالمورخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۹.

۱۸. ابن اثیر، ضیاء الدین، المثل السائر، تحقیق محمد محی الدین، عبدالحمید، مصطفی البابی، بی تا.
۱۹. الصبّاغ، محمد، التصوير الفنی، فی الحدیث نبوی، المکتب الاسلامی، چاپ اول ۱۹۸۳.
۲۰. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، دارالعلم للملایین، چاپ دهم، بیروت، ۱۹۷۷.
۲۱. بدوی طبّانة، ابوهلال العسکری و مقایسه البلاغیه و النقدیه، ۱۹۶۰.
۲۲. جرجانی عبدالقاهر، اسرار البلاغة، مطبعة وزارة المعارف، استانبول، ۱۹۵۴.
۲۳. ابن ندیم، الفهرست، تصحیح رضا تجدد، تهران، ۱۹۷۱.
۲۴. سیوطی، الانتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، المکتبه العصریه، بیروت، ۱۹۸۷.
۲۵. رمانی، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، دارالمعارف، مصر، بی تا.
۲۶. علی مهدی زیتون، اعجاز القرآن و أثره فی تطور النقد الادبی، دارالمشرق، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۲.
۲۷. محمد زغلول سلام، اثر القرآن فی تطور النقد العربی، دارالمعارف، مصر، چاپ دوم، ۱۹۶۱.
۲۸. احمد امین، ضحی الاسلام، لجنة التألیف، قاهره، ۱۹۳۸.